

عوامل مؤثر بر جایگاه تاریخ‌نگاری در ادبیات اسماعیلیان از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری

علی بابایی سیاب، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)*
فاطمه جان‌احمدی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

از نخستین دهه‌های ظهور اسماعیلیه در فضای مذهبی دنیای اسلام، داعیان و متفکران این فرقه اقدام به نگارش آثار متعددی در زمینه‌های مختلف فلسفی، کلامی، اعتقادی، حقائق و امثال آن نمودند. گرایش موضوعی نویسندگان این آثار در ادوار مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی این فرقه تا پایان قرن هفتم هجری، بسته به عواملی چون قدرت یا ضعف سیاسی نظام دعوت، غیبت یا حضور امام در جامعه و مانند آن تغییر می‌نمود. جایگاه تاریخ‌نگاری در ادبیات مکتوب اسماعیلیه و عوامل مؤثر بر آن، پرسشی است که در این مقاله درصدد پاسخگویی بدان هستیم. به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاری اسماعیلیان به دلیل رابطه‌ی انکارناپذیر امام با تاریخ و تأکید بر تعالیم باطنی به‌عنوان راهنمای اصلی بشر در سیر تاریخی خود، از نظر کمی از جایگاه بالایی در میان مکتوبات اسماعیلیان برخوردار نیست، زیرا از نظر اسماعیلیان، این رویدادهای زندگی مادی بشر نبود که حائز اهمیت بوده و آن را شایسته‌ی ثبت تاریخی می‌نمود، بلکه تکامل معنوی بشر بر اساس رهنمودهای باطنی امام از منشأی فرامادی حائز اهمیت بود. لذا تاریخ تنها به‌عنوان دانشی در خدمت مکتب اسماعیلی و به‌عنوان وظیفه‌ای دینی در مشروعیت‌بخشی و معرفی سلسله امامان برحق به پیروان، حائز اهمیت بود. این سطح از توجه به تاریخ نیز تحت تأثیر عوامل متعددی که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، در ادوار مختلف تاریخ اسماعیلی دارای نوسان‌هایی است. روش پژوهش در این مقاله، روش زمینه‌ای است و برای گردآوری داده‌ها از شیوه‌ی کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری اسماعیلی، اسماعیلیان نخستین، فاطمیان، طیبی‌ها، نزاریان.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۵

E-mail: ali_babaei64@yahoo.com

مقدمه

آثار متفکران اسماعیلی به‌مانند دیگر فرق مخالف با قدرت‌های سیاسی در دنیای اسلام (امویان و عباسیان) و موضع‌گیری منفی نظام سیاسی- اعتقادی حاکم در قبال آنان تا حدودی زیادی از میان‌رفته است. این در حالی است که نویسندگان اسماعیلی از ترس تعقیب قدرت حاکم یا به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر بر افکار مسلمانان، بدون اشاره به نام و مذهب مؤلف، آثاری منتشر می‌کردند (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ص ۱۳۷) که ناشناخته مانده است. تردید در صحت انتساب برخی آثار اسماعیلی مانند کتاب «المحصل» نسفی، «الشجره» ابوتام، «رسائل» اخوان الصفا، و مجهول المؤلف بودن آثاری چون «مجموع الحقائق» که تنها از طریق تطبیق محتوای آن‌ها با آثار مشابه می‌توان به منشأ اسماعیلی آن‌ها پی برد (ن.ک: المجدوع، ۱۹۶۶: صص ۲۵۷-۲۶۰) از دلایل این ادعاست. علاوه بر این، در دوره‌ی فاطمیان شاید به دلیل تعدیلاتی که در برخی عقاید اسماعیلیان صورت گرفت، تمایلی به حفظ منابع اسماعیلی مربوط به دوران پیش‌فاطمی وجود نداشت.

در دوران مختلف تاریخ اسماعیلیه نیز کتابخانه‌های اسماعیلی در نتیجه‌ی برخی حوادث داخلی و خارجی ناشی از شورش سپاهیان و حملات دشمنان سیاسی- عقیدتی این فرقه دستخوش نابودی شد. در سال ۴۶۱ هجری، کتابخانه‌ی دارالعلم قاهره به دلیل تأخیر در پرداخت مواجب سپاهیان، به دست سربازان ترک غارت شد که دو هزار جلد قرآن و بیش از ۱۸ هزار اثر علمی از جمله نسخه‌ای از تاریخ طبری به خط مؤلف از میان رفت (مقریزی، ۱۹۶۷-۱۹۷۳: ج ۲، ص ۲۹۴). ایوبیان کتابخانه‌های معروف فاطمیان در قاهره از جمله کتابخانه‌ی دارالعلم را نابود کردند و ادبیات مذهبی آنان را نیز از میان بردند (Halm, 1997: pp. 91-93). تنها انتقال بخش‌هایی از این آثار در دوران المستنصر بالله فاطمی به یمن و نگهداری آن‌ها در مجموعه‌های خصوصی و مخفیانه‌ی اسماعیلیان سبب شد تا بخش کوچکی از آثار آنان از گزند حوادث مصون بماند (المقریزی، ۱۸۵۳: ج ۱، صص ۴۰۸-۴۰۹). این آثار در زمان حضور داعی‌الدعات مؤید فی‌الدین شیرازی در مصر پس از سال ۴۵۹ هجری به یمن ارسال شد. لَمک بن مالک حمّادی قاضی‌القضات یمن که طی آن سال‌ها در دارالعلم قاهره نزد مؤید فی‌الدین شیرازی به آموزش معتقدات اسماعیلی مشغول بود و بعدها به ریاست دعوت یمن منصوب شد، عامل انتقال این آثار به یمن بود (همدانی، ۱۹۵۵: صص ۲۶۱-۲۶۵). فهرست کامل این آثار در کتابشناسی پوناوالا آمده است (Poonawala, 1977: pp. 133-184). رویدادی مشابه به دست فاتحان

مغول در مورد آثار نزاریان ایران نیز به وقوع پیوست که سبب امحای شمار زیادی از آثار آنان شد (جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷: ج ۳، صص ۲۶۹-۲۷۰).

علی‌رغم امحای شمار زیادی از آثار اسماعیلی در نتیجه‌ی عوامل پیش‌گفته، بخش‌هایی از آثار و مؤلفات داعیان و نویسندگان این فرقه که از گزند حوادث مصون مانده، در مجموعه‌های سری نزد برخی خانواده‌های اسماعیلی نگهداری می‌شد. ظرف یک قرن گذشته تلاش‌هایی در جهت کشف و شناسایی این منابع توسط محققانی چون ولادیمیر ایوانف، اسماعیل پوناوالا، عباس همدانی، آصف فیضی، زاهد علی و بسیاری دیگر از محققان اسماعیلی‌مذهب صورت گرفت که منجر به گردآوری مجموعه‌های وسیعی از نسخ خطی مربوط به این فرقه شد. امروزه بخش اعظمی از این آثار کشف‌شده، در مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی لندن موجود است که علی‌رغم تلاش‌های پیگیر محققان این حوزه، بخش بزرگی از آن‌ها همچنان دست‌نخورده باقی‌مانده است. به‌علاوه، عناوین برخی از این نسخ، گمراه‌کننده بوده و گویای محتوای آن‌ها نیست؛ چنانکه پیش از تصحیح متن کتاب المناظرات ابن هبثم، گمان می‌رفت که موضوع آن کلام و مباحث کلامی است، اما پس از تصحیح مشخص شد که یک اثر مهم تاریخی است که اطلاعات ارزنده‌ای راجع به حوادث سال ۲۹۶ تا ۲۹۷ هجری که منجر به تأسیس دولت فاطمی شد، ارائه می‌دهد.

هدف از انجام این تحقیق بررسی عوامل تأثیرگذار در جایگاه تاریخ‌نگاری در میان مکتوبات اسماعیلیه است. در کتابشناسی‌های متعددی که ظرف چند قرن گذشته در این زمینه نوشته‌شده، مانند فهرست‌المجدوع، کتابشناسی ایوانف، کتابشناسی پوناوالا و کتابشناسی فرهاد دفتری، آثار اسماعیلیان به روشی فهرست‌وار معرفی شده‌اند. در فهرست‌المجدوع، مجموعه آثار ذیل موضوعات مختلف «فقهی»، «حقاتق»، «سیر و اخبار» و امثال آن دسته‌بندی شده که از دقت لازم در این زمینه برخوردار نیست. فرهاد دفتری در کتاب «مختصری در تاریخ اسماعیلیه» در قالب چند صفحه به معرفی آثار تاریخ‌نگاری اسماعیلیان از آغاز تا زمان معاصر پرداخته است. همین مطالب در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ‌نگاری اسماعیلیان»^(۱) در دایره‌المعارف ایرانیکا نیز منتشر شده است. در برخی تحقیقات نیز به موضوع تاریخ‌نگاری فاطمیان در منابع مختلف اعم از اسماعیلی و غیر اسماعیلی پرداخته شده است که در آن‌ها تاریخ‌نگاری این فرقه از منظر فاعلیت پیروان آن در نگارش تاریخ مدنظر قرار نمی‌گیرد. از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره نمود: عباس همدانی در فصلی از مجموعه مقالات «مذهب، آموزش و دانش در دوره عباسی»^(۲) پیرامون تاریخ و مورخان فاطمی تحقیق کرده است که شامل ادبیات تاریخی فاطمیان و سایر ژانرهای ادبی آنان که حاوی عناصر تاریخی است، و نیز آن دسته از منابع

تاریخ‌نگارانه‌ی اهل سنت می‌باشد که در آن به فاطمیان و ادوار بعدی مرتبط با تاریخ فاطمی توجه شده است؛ لذا اثری مستقل در موضوع تاریخ‌نگاری اسماعیلیه به معنای موردبررسی در این پژوهش به شمار نمی‌آید. «منابع تاریخ حشاشین سوریه» (۳) اثر برنارد لوئیس و دو کتاب «تاریخ الدوله الفاطمیه» و «نگاهی جدید به برخی منابع تاریخ فاطمیان در مصر» (۴) اثر ایمن فؤاد نیز از همین دست است. پل واکر در کتاب «پژوهشی در یک امپراتوری اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن» ضمن بررسی منابع دوره‌ی فاطمی، نگاهی گذرا به برخی آثار تاریخ‌نگارانه‌ی باقی‌مانده از آنان نیز دارد. محمدعلی چلونگر نیز در کتاب «درآمدی بر تاریخ‌نگاری فاطمیان»، به‌طور کلی آثار تاریخی اسماعیلی و غیر اسماعیلی که در آن به تاریخ فاطمیان پرداخته‌شده را موردبررسی قرار داده است.

وجه تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات مشابه در این است که در این مقاله به ذکر تألیفات تاریخ‌نگارانه‌ی اسماعیلیان پرداخته نمی‌شود، بلکه جایگاه تاریخ‌نگاری در میان سایر مکتوبات اسماعیلیه مدنظر قرار می‌گیرد. پرسشی که در اینجا بدان پاسخ داده می‌شود این است که عوامل مؤثر بر کمبود آثار تاریخ‌نگارانه در ادبیات مکتوب اسماعیلی تا پایان قرن هفتم هجری چیست؟ در ادامه تلاش می‌شود بر اساس روش مطالعه‌ی زمینه‌ای به این پرسش پاسخ داده شود.

جایگاه تاریخ‌نگاری در ادبیات اسماعیلیان

آنچه مورخان از تاریخ و عقاید اسماعیلیه روایت می‌کنند تا حدود زیادی از طریق مخالفان سنی مذهب آنان صورت گرفته است که ریشه‌ی بیشتر آن‌ها به قرون سوم و چهارم هجری و نوشته‌های ابن رزام و همفکرانش برمی‌گردد. همه‌ی این نویسندگان قاطعانه ادعای انتساب فاطمیان به آل علی (ع) را رد می‌کردند. بر همین اساس بود که در سال ۴۰۲ هجری القادر خلیفه‌ی عباسی (۳۸۱-۴۲۲ ق) اعلامیه‌ی بغداد را در بی‌اعتبار ساختن نسب فاطمیان صادر نمود و دستور داد آن را در سراسر قلمرو عباسی در مساجد و منابر بخوانند (ابن تغری بردی، ۱۹۲۹: ج ۵، ص ۵۳). توجه بیشتر این مورخان عرب غیر اسماعیلی به تاریخ اسماعیلیه پس از طی دوران پرآشوب شمال آفریقا و در زمان استقرار کامل آنان در مصر صورت گرفت که به‌استثنای چند قطعه، چیزی از آن‌ها مگر به‌صورت نقل‌هایی در آثار مورخان متأخر مانند مقریزی باقی نمانده است. در واکنش به این جریان بود که متکلمان و متألهان اسماعیلی سعی در تدوین آثاری با ماهیت تاریخی- کلامی نمودند که امروزه بخش‌هایی از آن آثار به دست ما نرسیده است. نگارش کتاب «عیون الأخبار» در هفت جلد توسط ادريس عمادالدین - نوزدهمین داعی

مطلق طبیعی‌های یمن - در قرن هشتم هجری نشان می‌دهد که بسیاری از این وقایع‌نامه‌های رسمی اسماعیلیه تا آن زمان در دسترس قرار داشته و منبع الهام نویسنده در نگارش این تاریخ بوده است. با مراجعه به آثار باقیمانده از اسماعیلیان در هفت قرن نخست هجری، می‌توان گفت که نویسندگان این فرقه در کنار نگارش آثار فلسفی، کلامی، عقاید و امثال آن، کمابیش به تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز توجه داشته‌اند. با اندکی تسامح در تعریف اصطلاح تاریخ‌نگاری، می‌توان از ابو تمام نیشابوری، جعفر بن منصور الیمن، ابن هیثم، قاضی نعمان، احمد بن ابراهیم نیشابوری، محمد بن محمد الیمنی، مؤید فی الدین شیرازی، ابن زولاق، ابن الصیرفی و حسن بن محمود الکاتب به‌عنوان مهمترین تاریخ‌نگاران اسماعیلی تا پایان قرن هفتم هجری نام برد. اگرچه با تعاریفی که امروزه از تاریخ‌نگاری وجود دارد، ممکن است این فهرست تا حدودی به چالش کشیده شود. «باب الشیطان من کتاب الشجره»، «سائر و اسرا النطقاء»، «سیره ابن حوشب»، «المناظرات»، «افتتاح الدعوه»، «المجالس و المسایرات»، «شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار»، «مناقب بنی هاشم و مثالب بنی عبدشمس»، «استتار الامام»، «سیره جعفر الحاجب»، «سیره مؤید فی الدین الشیرازی»، «الإشارة الی من نال الوزاره»، «سرگذشت سیدنا» و آثاری از این دست معیار اصلی بررسی در انجام این پژوهش است. با نگاهی به آثار فوق‌الذکر، چیزی جزء تعدادی تاریخ اعتقادی فرقی، تاریخ پیامبران، سرگذشت‌نگاری، خودزندگی‌نامه‌نگاری، سیره‌نگاری، تک‌نگاری‌های دودمانی و امثال آن دیده نمی‌شود که ممکن است به‌عنوان آثار تاریخ‌نگارانه مورد پذیرش همگان نبوده و نقدهایی جدی بر آن وارد شود. به‌عنوان مثال، کتاب «سیره جعفر الحاجب» و «سیره المؤید فی الدین» در نگاه اول، یک سرگذشت‌نامه یا خودزندگی‌نامه تلقی شده که تنها برای آگاهی مردم زمان معاصر نویسنده به رشته‌ی تحریر در آمده و هدف از نگارش آن انتقال وقایع تاریخی به آیندگان نیست. با این وجود، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد هدف اسماعیلیان از نگارش این قبیل آثار، تاریخ‌نگاری به معنای انتقال وقایع گذشته به آیندگان است؛ لذا این شیوه‌ی تاریخ‌نگاری را می‌توان روشی معین برای انتقال قرآنتی خاص از تاریخ واقع قلمداد نمود که متأثر از عقاید و اهداف مکتب اسماعیلی بوده و وجه تفاوت آن با سایر ژانرهای تاریخ‌نگاری اسلامی و پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی نیز هست. قاضی نعمان در موارد متعدد ذیل آثار تاریخ‌نگارانه، از هدف خود از نقل تاریخ پرده بر می‌دارد. وی در نخستین سطور از مهمترین اثر تاریخ‌نگارانه‌اش - کتاب افتتاح الدعوه - پس از حمد و ستایش خدا و صلوات بر رسول اکرم (ص) و امامان از نسل ایشان، هدف خود از نقل تاریخ را یاقی ماندن آن برای آیندگان بیان می‌کند: «در هر جزیره از جزایر زمین یک داعی [از طرف امام اسماعیلی است و در هر ناحیه‌ای، دلیل و راهنمایی

برای آنان است، و اگر به ذکر همه‌ی امامان اسماعیلی و داعیان و مأموران آنان پردازیم، کتاب به درازا می‌انجامد؛ ولیکن از آن میان به ذکر دعوت در سرزمین مغرب از جانب مهدی (صوات الله علیه)، آغاز دعوت و هجرت او بدانجا و قیام و ظهورش می‌پردازیم تا ذکر آن در گذر ایام و حوادث باقی بماند» (۵) وی همچنین در کتاب «المجالس و المسایرات»، به تاریخ‌نگاری مکتبی اسماعیلیان و ضرورت آگاهی آیندگان از وقایع گذشته به‌عنوان یکی از اهداف اصلی تاریخ‌نگاری از دید امام و مکتب اسماعیلی اشاره نموده و چنین می‌نویسد: «و اما اخبار دولت و کسانی که در آن قیام کرده و یا کسانی از داعیان و مؤمنان که در برپایی آن تلاش کرده‌اند، بایستی به دست آیندگان برسد و برای آنان باقی بماند، تا دعای شنوندگان این اخبار به آنان برسد و آن را برای بازماندگان خود بازگو کنند ... و این چیزی است در قبال آیندگان بر عهده‌ی ماست، زیرا آنان با ما نبوده‌اند و ما آن را برایشان بازگو می‌کنیم» (۶). این نکته در برخی دیگر از آثار تاریخ‌نگارانه‌ی اسماعیلیه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. المؤید فی الدین الشیرازی در سیره‌ی خودنوشتی که بر جای گذاشته، بر همین هدف تأکید کرده و می‌نویسد: «... لیکون فی الغابین باقی الذکر...» (المؤید فی الدین، ۱۹۴۹: ص ۴). این اشارات نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری مکتبی اسماعیلیان متکی بر درکی نظری از تاریخ است که نمای کلی آن را می‌توان از منابع فلسفی- کلامی داعیان و متفکران این فرقه استخراج نمود. مهم‌ترین مشخصه‌ی این درک نظری از تاریخ را می‌توان در رابطه‌ی امام با تاریخ و قرار داشتن امام و مکتب اسماعیلی در محوریت رویدادهای تاریخی قلمداد نمود. بر همین اساس، تاریخ‌نگاری اسماعیلی به دنبال ارائه‌ی تصویری مکتبی از واقعیت تاریخی به آیندگان بود که مشروعیت، دغدغه‌ی اصلی آن است. هدف از این مشروعیت‌بخشی نه تنها حفظ قدرت سیاسی امام، بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای بود در قبال آیندگانی که بایستی راه رستگاری خود را در بازگشت به تاریخ می‌یافتند (ن.ک: قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ص ۱۱۸).

بر مبنای آنچه که راجع به هدف و جایگاه تاریخ‌نگاری نزد اسماعیلیان گفته شد، می‌توان به دودسته از عوامل عام و عوامل خاص در کمبود منابع تاریخ‌نگارانه در ادبیات مکتوب اسماعیلیان اشاره نمود:

الف. عوامل عام

عوامل عام شامل آن دسته از عواملی است که در تمام ادوار تاریخ اسماعیلیان (پیشافاطمی، فاطمیان، طیبی‌ها و نزاریان) تا پایان قرن هفتم هجری یکسان بوده و نقشی مهمی در کم توجهی

اسماعیلیان به خلق آثار تاریخ‌نگارانه و محدود بودن آثار تاریخ‌نگارانه‌ی این فرقه داشته است. این عوامل بسته به شرایط درونی و بیرونی اسماعیلیان در ادوار مختلف حیات آن، متفاوت بوده است. مهم‌ترین این عوامل بدین شرح است:

۱- درک متفاوت از تاریخ

عامل مهم در ضعف منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسماعیلیان را می‌توان در کم‌توجهی داعیان و نویسندگان این فرقه به نگارش تاریخ یافت. علت این کم‌توجهی را بایستی در اهمیت بُعد باطنی اعتقادات اسماعیلی جستجو نمود. در تفکر اسماعیلی، معنای باطنی در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشت و ظاهر دین (شریعت) تنها مسیری برای رسیدن به باطن آن بود. چنین شناختی تنها از طریق امام اسماعیلی مقدور بود و بسته به نظر او، حتی ظاهر دین می‌توانست نادیده گرفته شود (ن.ک: زکار، ۲۰۰۷، ص ۲۷۳، متن رساله‌ی استتار الامام؛ قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ص ۷۲؛ جوینی، ۱۹۱۲-۱۹۳۷: ج ۳، ص ۲۲۶). بر همین اساس، تأکید اسماعیلیان بر بُعد روحانی و تکامل معنوی انسان بود. در نظر آنان تاریخ عبارت بود از کمال روحانی بشر که بواسطه‌ی تعالیم باطنی امام از منشأی فرامادی امکان‌پذیر بود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: صص ۲۷۶، ۴۲۴). بر اساس چنین دیدگاهی به تاریخ بود که وقایع‌نگاری در میان اسماعیلیان از جایگاه چندانی برخوردار نبود، زیرا از نظر آنان، این رویدادهای زندگی مادی انسان نبود که حائز اهمیت است، بلکه معنای حقیقی در امری باطنی نهفته بود و زندگی مادی تنها مرحله‌ی از سیر روحانی انسان از مبدأ مشخص به مقصدی معین بود؛ مسیری که با انبعاث عالم از عقل اول شروع و با طی مسیری هفتگانه در دنیای مادی، بار دیگر به منشأ نخستین خویش می‌رسید. لذا آثار فلسفی، کلامی، عقاید و حقائق، وجه اصلی نگارش در میان آنان بود. بر اساس این دیدگاه، تاریخ‌نگاری اسماعیلیان به برخی جنبه‌های ضروری آن، با هدف شناساندن امام اسماعیلی به پیروان و تحکیم پایه‌های مشروعیت امام و مکتب اسماعیلی محدود بود و در حکم یک وظیفه‌ی دینی تلقی می‌شد که برای معرفی مسیر حقیقی رستگاری انسان که همانا پیروی از سلسله‌ای خاص از امامان بود، مورد توجه بود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: صص ۱۱۷-۱۱۸). بر اساس این دیدگاه، نگارش تاریخ خلفای غاصب و حکام جائز جایی در تاریخ‌نگاری این فرقه نداشت و تنها حوادث پیرامون امام و دعوت اسماعیلی قابلیت ثبت در تاریخ را داشت.

۲- اولویت‌های فلسفی، کلامی، اعتقادی در میان اسماعیلیان

درک متفاوت اسماعیلیان از تاریخ بشر سبب شده بود تا مؤلفان اسماعیلی بیشتر تلاش خود را صرف تبیین فلسفی- کلامی چنین درکی از تاریخ و تطبیق آن با آیات قرآن و احادیث نمایند. در واقع، اندک توجه اسماعیلیان به وقایع مادی زندگی امام و انسان نیز در راستای همین هدف باطنی و فلسفه‌ی حقیقی تاریخ از دید آنان بود. آنان با نگارش تاریخ مقدس ناطقان و امامان درصدد بودند تا مصداق حقیقی امامت را به مسلمانان معاصر و آیندگان بشناسانند، اما آنچه که اهمیت داشت تعالیم باطنی بود که در محور اصلی توجه قرار داشت. با نگاهی به آثار باقی مانده و یا ثبت شده از نویسندگان اسماعیلی دوران پیشافاطمی در کتابشناسی‌های مربوط به این فرقه، چنین رویکردی در تألیفات اسماعیلیان به وضوح دیده می‌شود. در میان آثار مؤلفانی چون داعی عبدان، احمد بن کیال خصبی، محمد بن احمد نسفی، ابوتمام یوسف بن محمد نیشابوری، ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، ابن حوشب و رسائل اخوان الصفا در ادبیات اسماعیلیان پیشافاطمی (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۴؛ شهرستانی، ۱۹۶۸: صص ۱۸۱ به بعد؛ الشهرستانی، ۱۴۰۴: ص ۲۱۳؛ ابوسلیمان سجستانی، ۱۹۷۴: ص ۳۴۰؛ المجدوع، ۱۹۶۶: صص ۱۱۲ به بعد، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۴۰ به بعد، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۸۰؛ Daftari, 2004: p. 107)، جزء «باب الشیطان من کتاب الشجره» که یک اثر فرقه‌شناسی با رویکرد کلامی است، اثر دیگری در تاریخ‌نگاری یا حوزه‌های نزدیک به آن در دست نداریم. اکثریت قریب به اتفاق آثار این نویسندگان در حوزه‌هایی چون فلسفه، کلام و حقائق خلاصه می‌شود.

در دوره‌ی فاطمیان، رویکرد نگارشی مؤلفان اسماعیلی در حوزه‌های فوق‌الذکر ثابت ماند. تفاوت این دوره در حجم آثار باقی مانده و توجه بیشتر به تاریخ‌نگاری به‌عنوان ابزاری مشروعیت‌بخش در کنار سایر مکتوبات فلسفی-کلامی است. این توجه بیشتر به تاریخ‌نگاری در دوره‌ی فاطمیان به دلیل حضور امام در میان پیروان و در رأس قدرت سیاسی است؛ زیرا حضور امام به‌عنوان محور نگارش تاریخ در میان پیروان عاملی اساسی در رفع مانع نظری اسماعیلیان در تاریخ‌نگاری بود و تشکیلات سیاسی- نظامی موجود سبب حفظ جان امام و نظام دعوت از گزند مخالفان بود. با این وجود، با مراجعه به فهرست آثار نویسندگان این دوره، کسانی چون جعفر بن منصورالیمین، قاضی نعمان، ابوعلی منصور العزیزی الجوذری، ابن زولاق، احمد بن ابراهیم نیشابوری، ابن الهیثم، محمد بن محمد الیمانی، خواجه ابوالهیثم جرجانی، محمد بن سرخ نیشابوری، حمیدالدین کرمانی، ابوالفوارس احمد بن یعقوب، ناصر

خسرو، المؤمن فی الدین الشیرازی، ابوالمعالی حاتم بن عمران، ابوالقاسم الملیجی، شهریار بن الحسن، محمد بن علی صوری، ابن الصیرفی و دیگران، سهم تاریخ‌نگاری نسبت به کل مکتوبات فاطمیان اندک است که در سطور آتی به عوامل مؤثر بر آن پرداخته خواهد شد (المجدوع، ۱۹۶۶: صص ۱۸ به بعد، ۳۲ به بعد، ۵۰ به بعد، ۶۵ به بعد، ۶۷ به بعد، ۶۹ به بعد، ۸۸، ۸۹، ۹۰-۹۱، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۳۵-۱۳۷، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۴۴-۱۴۷، ۱۴۵-۱۴۸، ۱۵۲-۱۵۳، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۷۶ به بعد، ۱۹۰، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۵۴-۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۵-۲۶۸، ۳۰۱؛ Daftari, 2004: pp. 106, 108, 110, 116, 117, 119, 122, 124-125, 129-134, 137-139, 141-143-144, 145, 151, 156, 159).

بخش اعظم مکتوبات فاطمیان در فلسفه، کلام، عقاید، حقائق و امثال آن است. تبلیغات عقیدتی با هدف افزایش تعداد گروندگان به مذهب اسماعیلی سبب شده بود تا تربیت داعیان و تعلیم روش‌های تبلیغ در دستور کار دولت فاطمی قرار گیرد. این تعالیم در قاهره در قالب مجالس و عمدتاً توسط متکلمان و فقیهان اسماعیلی آموزش داده می‌شد (المقریزی، ۱۸۵۳: ج ۱، صص ۳۹۰-۳۹۱؛ همان، ج ۲، صص ۳۴۱-۳۴۲؛ قلقشندی، ۱۹۱۳: ج ۱۰، صص ۴۳۴-۴۳۹). امور فقهی، علوم اهل بیت، احکام و حقوق، ... از مسائل مطرح شده در این مجالس بود. علاوه بر این، مجالس دیگری نیز تحت عنوان مجالس دعوت برای مقاصد تبلیغی و استفاده‌ی انحصاری اسماعیلیان ترتیب داده می‌شد. مجالسی که راجع به عقاید اسماعیلی بود، به این خاطر که در آن راجع به کلام و حکمت الهی بحث می‌شد، به نام «مجالس الحکمه» معروف بود. این مجالس معمولاً برای داعی‌الدعاه یا توسط شخص وی نوشته می‌شد و مبنای آن سطح معلومات گروندگان اسماعیلی بود. جلسات جداگانه‌ای نیز برای مأموران عالی‌رتبه، کارمندان قصر و مردم عادی برگزار می‌شد.

در پایان دوره‌ی فاطمی و همزمان با دوره‌ی طبیعی‌های یمن، تاریخ‌نگاری اسماعیلیان متأثر از بحران‌های جانشینی پیش‌آمده در این دوران شکل جدیدی به خود گرفته و در منازعات کلامی-تاریخی پیرامون مصداق حقیقی امامت نقش آشکاری ایفاء نمود. این شکل توجه به تاریخ نه در قالب آثار تاریخ‌نگارانه‌ی مرسوم، بلکه به صورت استفاده از داده‌های تاریخی در سجلات رسمی حکومت به ایفای نقش مشروعیت‌بخش خود در منازعات داخلی پرداخت. شماری از این وثائق و سجلات توسط جمال‌الدین الشیال در «مجموعه الوثائق الفاطمیه» گردآوری شده (الشیال، ۱۴۲۲: صص ۴۲-۱۹۵) و پائولا ساندرز نیز مقاله‌ای با عنوان «غدیرخم و ظهور تاریخ‌نگاری حافظی در دوره‌ی فاطمیان مصر» (۷) در این زمینه منتشر نموده است (Sanders, 1992: pp. 82-104). کتاب «غایه الموالید» ابن ابی‌الحفظ الحجوری الحمدانی از نخستین واکنش‌های جریان مستعلوی-طیبی به مسأله‌ی جانشینی و

کاربست تاریخ در آن است. این در حالی است که اولویت‌های نگارشی در این دوره همچنان مباحث فلسفی- کلامی، عقائد اسماعیلی و حقائق است که در آثار بر جای مانده از مؤلفان این دوره مانند حجوری حمدانی، ابراهیم بن حسین حامدی، حاتم بن ابراهیم حامدی، محمد بن طاهر حارثی، علی بن محمد بن ولید، علی بن حنظلله الوداعی الهمدانی و حسین بن علی بن محمد بن الولید انعکاس یافته است (المجدوع، ۱۹۶۶: صص ۴۸، ۶۸، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۵۳، ۱۹۱-۱۹۳، ۱۹۶-۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۷ به بعد، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۹-۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹؛ Daftari, 2004: pp. 108-109, 112-113, 118-120, 155-156, 164).

در دوره‌ی نزاری نیز تاریخ‌نگاری در قالب وقایع‌نامه‌های رسمی حکومتی توسط کسانی چون حسن بن محمود کاتب در میان حجم غالب تألیفات فلسفی- کلامی و امثال آن، توسط مهمترین نویسندگان نزاری ایران و سوریه حفظ شد. با بررسی تألیفات کسانی چون مزید بن صفوان الحلی، رشیدالدین سنان بن سلمان، شمس‌الدین بن احمد الطیبی، قیس بن منصور الدادیکھی، حسن بن احمد المعدل، حسن بن محمود کاتب، پیر شمس‌الدین، خواجه نصیرالدین طوسی، سعدالدین نزاری قهستانی و عامر بن عامر البصری، محوریت فلسفه، کلام و حقائق در تألیفات این دوره از تاریخ اسماعیلیه نیز آشکار است (Daftari, 2004: pp. 109, 111, 113, 115, 116, 130, 133, 141,) (147, 151, 152, 157, 158; Ivanow, 1963: pp. 34-36, 133).

ب. عوامل خاص

در کنار عوامل عام در ضعف منابع تاریخ‌نگارانه‌ی اسماعیلیان، بایستی به دسته‌ای از عوامل خاص هر دوره از تاریخ این فرقه نیز اشاره نمود که برآیند شرایط خاص آن دوره بوده و قابل تعمیم به ادوار دیگر تاریخ اسماعیلی تا پایان قرن هفتم هجری نیست:

۱. دوره‌ی پیشافاطمی: بن‌بست نظری و عملی در نگارش تاریخ

اسماعیلیان نخستین با دو مانع نظری و عملی در نگارش تاریخ روبرو بودند. در بُعد نظری، به دلیل درک متفاوت اسماعیلیان از تاریخ که عبارت بود از قرار داشتن امام در محور رویدادهای تاریخی، غایب یا مستور بودن امام، مانعی اساسی در نگارش تاریخ توسط داعیان و پیروان این فرقه بود، زیرا تنها حوادث پیرامون امام و سلسله مراتب دعوت پس از وی بود که قابلیت ثبت در تاریخ را داشت. در این

دوران، امام اسماعیلی در میان پیروان حضور نداشت و جامعه‌ی اسماعیلی بایستی به انتظار ظهور او می‌نشست. در این میان برخی قائل به مهدویت اسماعیل بودند که اسماعیلیه‌ی واقفه نامیده می‌شدند (نوبختی، بی‌تا: ص ۶۴) و برخی نیز قائل به مهدویت پسر او، محمد مستور بودند که به دلیل انتساب به یکی از سرانشان - مبارک مولای اسماعیل بن جعفر - مبارکیه نامیده شدند (نوبختی، بی‌تا: ص ۶۵)، و گروهی نیز قائل به ادامه‌ی امامت در نسل محمد بن اسماعیل بودند (نوبختی، بی‌تا: صص ۶۷ به بعد) که به قرامطه مشهور بودند. هیچکدام از این گروه‌ها بنا به دلایل پیش‌گفته (= غیبت امام) و دلایلی که در سطور آتی بدان پرداخته می‌شود، اقدامی جدی در خلق آثار تاریخ‌نگارانه نکردند، و عمده تلاش‌های آنان در این حوزه را با اندکی تسامح می‌توان در نگارش تاریخ ناطقان بر اساس روایات متون مقدس دینی و تاریخ اعتقادی فرق خلاصه نمود که هدف از آن اثبات مشروعیت جریان اعتقادی اسماعیلی و امامت امام غایب به‌عنوان وارث هفتگانه‌های پیشین از امامان برحق بود. «باب الشیطان من کتاب الشجره» نوشته‌ی ابوتمام نیشابوری، در واقع واکنشی منفی به تاریخ اعتقادی فرق معاصر برای اثبات مشروعیت مذهب و نظام اعتقادی اسماعیلی بود. این شرایط بعدها در دوره‌ی طبیعی‌های یمن نیز تکرار شد. در این دوره با غایب شدن طیب و آغاز دوران جدید ستر، تاریخ‌نگاری اسماعیلی تا پایان قرن هفتم هجری جز در برخی جنبه‌های کلامی آن با هدف اثبات امامت طیب، مسکوت ماند.

گروهی از اسماعیلیان نخستین معتقد به ادامه‌ی امامت در فرزندان محمد مستور بودند؛ امامانی که در جامعه و در میان پیروان حضور داشتند، اما به دلیل شرایط نامناسب سیاسی جامعه در خفا به سر می‌بردند و تنها بواسطه‌ی داعیان خود با پیروان در ارتباط بودند. این گروه علی‌رغم رفع مانع نظری (= غیبت امام) در ثبت رویدادهای تاریخی، به دلیل رودررویی اسماعیلیان با دشمنان متعدد سیاسی - عقیدتی خویش، ناچار به رعایت تقیه بودند که یکی از ملزومات آن، عدم افشای ماهیت دعوت و هویت رهبران جنبش بود. در این راستا، ثبت و ضبط وقایع و نگارش تواریخ به دلیل ضرورت حفظ جان امام منتفی بود؛ زیرا ثبت هرگونه رویداد مرتبط با امام و دعوت اسماعیلی منجر به افشای سازمان دعوت و به خطر افتادن جان امام می‌شد. بر همین اساس، در میان خود اسماعیلیان نیز در مورد نام امامان مستور، تعداد، توالی و نسبشان اختلاف نظر پیدا شد (زاهد علی، ۱۹۶۳: صص ۷۴-۷۵). این بدان دلیل بود که اجداد آن‌ها برای مخفی نگه داشتن هویت خود، نام‌های مستعار به کار می‌بردند. این مسأله حتی سبب شده بود که دشمنانشان برای آنان نسب‌نامه‌های غیرعلوی قائل شوند (دفتری، ۱۳۷۶: ص ۱۲۸). تنها در دوران قدرت‌یابی فاطمیان بود که تاریخ این دوره از امامان مستور بر اساس روایات اسماعیلی بازسازی شد (زکار، ۲۰۰۷: ج ۲، صص ۲۷۹ به بعد از متن کتاب "استتار الامام").

۲. دوره‌ی فاطمیان: تسامح دینی-مذهبی

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علی‌رغم رفع بیشتر موانع نظری و عملی موجود بر سر راه تاریخ‌نگاری اسماعیلی و نیز دوران نسبتاً طولانی و توأم با رونق نسبی خلافت فاطمی در شمال آفریقا، مصر و شام؛ چرا شاهد حجم قابل قبولی از آثار تاریخ‌نگارانه در دوره‌ی فاطمیان نیستیم؟ در پاسخ باید گفت که علاوه بر عوامل عام در کم توجهی اسماعیلیان به تاریخ‌نگاری که در سطور پیشین بدان پرداخته شد، از دیگر دلایل مؤثر در عدم غنای تاریخ‌نگاری فاطمیان از نظر کمی، می‌توان به روحیه‌ی تسامح‌گرایانه‌ی خلفای فاطمی اشاره نمود که سبب شد توفیق چندانی در اسماعیلی‌سازی مناطق تحت حاکمیت و حتی دربار خود حاصل نکنند؛ در نتیجه مورخان اسماعیلی به گروهی خاص از داعیان عالی‌رتبه و صاحب‌منصبان درباری محدود بودند که آثار آنان به دلیل وابستگی به حاکمیت، پس از سقوط فاطمیان تا حدود زیادی از میان رفت. این در حالی است که اگر در مدت نسبتاً طولانی حکومت فاطمیان، اقشار وسیعی از مردم محلی به این مذهب گرایش پیدا می‌کردند، تاریخ‌نگاری این فرقه نیز می‌توانست با کسب پایگاه‌هایی در میان عالمان، مورخان و مردم محلی، به سطحی از گستردگی برسد که ضامن بقا و گستردگی آن باشد. لذا وابستگی صرف تاریخ‌نگاری اسماعیلی به قدرت، موانع نظری در تاریخ‌نگاری اسماعیلیه مانند اهمیت بُعد باطنی و معنوی تاریخ بشر و امثال آن سبب شد تا امروزه آثار چندانی از تاریخ‌نگاری فاطمیان در دسترس نباشد.

همکاری اهالی قیروان با شورش ابویزید که وعده‌ی رهایی از یوغ فاطمیان و حامیان کنامی آن‌ها را می‌داد، نشان از ضعف عملکرد مبلغان فاطمی در تبلیغ مذهب اسماعیلی در میان اکثریت سنی مذهب ساکنان این نواحی است (قاضی نعمان، ۱۹۷۸: صص ۷۲ به بعد، ۱۱۳، ۲۴۵؛ الجوذری، بی‌تا: صص ۴۴-۵۸، ۶۹). این در حالی است که در آستانه‌ی ظهور فاطمیان، هیچ مدرک تاریخی دال بر وجود یک جریان جدی شیعی در شمال آفریقا وجود ندارد و یا بسیار اندک است (ن.ک: ابن زولاق، بی‌تا: صص ۴۸). علاوه بر این، اسماعیلیان تصویر جدیدی از دین ارائه می‌دادند که برای همگان قابل پذیرش نبود؛ زیرا در قیاس با اعتقادات پیشین مسلمانان به منزله‌ی یک آیین جدید تلقی می‌شد و گرویدن به آن نیازمند طی سلسله مراتب اعتقادی بود (قاضی نعمان، ۱۹۶۷-۱۹۷۲: ج ۱، صص ۱۱۴، ۱۴۷، ۲۹۷؛ همان، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ جعفر بن منصور الیمن، ۱۹۸۴: صص ۴۲، ۲۱۶-۲۱۷؛ کرمانی، ۱۹۵۳: صص ۱۳۴-۱۳۹، ۲۲۴-۲۲۵). در مصر نیز علی‌رغم وجود شمار زیادی از علویان، تشیع اسماعیلی نتوانست حمایت توده‌ی مردم را کسب کند (المقریزی، ۱۸۵۳: ج ۲، صص ۳۳۱ به بعد). جوهر فرمانده لشکر فاتح مصر

پس از ورود به آنجا با لشگرش در شمال فسطاط اردو زد، تا اینکه شهر قاهره، تأسیس و به مقر خلافت فاطمیان تبدیل شد (المقریزی، ۱۸۵۳: ج ۱، صص ۳۶۱، ۳۷۷؛ همان، ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۷).

تسامح مذهبی فاطمیان بگونه‌ای بود که پس از ابن کلس وزیر العزیز فاطمی که از یهودیت به اسلام گرویده بود، در فاصله‌ی کوتاهی، شش وزیر روی کار آمدند که آخرینشان یک مسیحی به نام نستورس بود (المنای، ۱۹۷۰: صص ۲۴۱-۲۴۴). در این دوره چندین نفر مسیحی به مقام وزارت رسیدند و یهودیان زیادی هم پس از ابن کلس به مشاغل مهم گماشته شدند. این سیاست تسامح‌گرایانه نسبت به پیروان دیگر ادیان سبب رنجش سنی‌های مصر و برخورد آن‌ها با مسیحیان آن نواحی شد. این در حالی بود که در این دوران مراسم مهم مذهبی شیعه مانند عزاداری عاشورا و عید غدیر که محل منازعه با اهل سنت بود با شکوه تمام برگزار می‌شد (المقریزی، ۱۸۵۳: ج ۱، صص ۳۸۸، ۴۳۰). همچنین در این دوره بسیاری از پست‌های مهم و کلیدی مانند منصب قضاوت و وزارت به علما و رجال اهل سنت واگذار می‌شد. آخرین وزیر فاطمی (صلاح الدین ایوبی) که بساط حکومت آنان را برچید، نمونه‌ای بارز از این دست وزراست. الحاکم در سال ۳۹۵ هجری، دارالحکمه یا دارالعلم را در قاهره تأسیس کرد (المنای، ۱۹۷۰: صص ۲۴۱-۲۴۴) که به محلی برای تجمع علمای حدیث، فقها، منجمان و دیگر دانشمندان تبدیل شد. این مکان زیر نظر داعی الدعات اداره می‌شد و یکی از کارهای آن تبلیغ عقاید اسماعیلیه و تربیت داعیان بود. این در حالی بود که مؤسسه‌ی جداگانه‌ای نیز در فسطاط برای سنیان بنا نهاده شده بود که زیر نظر دو عالم مالکی اداره می‌شد (ابن تغری بردی، ۱۹۲۹: صص ۲۲۲-۲۲۳). در شمال آفریقا که صرفنظر از بربرهای کتامة و سنه‌جاهه، مذهب اسماعیلی در میان توده مردم نفوذ پیدا نکرده بود و تنها گروه‌های کوچکی از مردم شهرنشین به دعوت فاطمی پیوسته بودند، با انتقال مقر خلافت فاطمی به قاهره و عدم تثبیت تشیع اسماعیلی در میان نمایندگان فاطمیان در آفریقه که اکثریت ساکنان آن سنی مذهب بودند، در زمان خلافت الحاکم زمینه برای بروز احساسات ضد شیعی در میان مردم این نواحی فراهم شد و شمار زیادی از اسماعیلیان قتل عام شدند.

در قلمرو حکومت‌های دست‌نشانده‌ی فاطمیان نیز حکومت صدساله‌ی کلبی‌ها در صقلیه علی‌رغم رونق شرایط سیاسی-اقتصادی این جزیره، تأسیس مساجد متعدد و تلاش در جهت انتقال فرهنگ اسلامی به اروپا، از عمق کافی برخوردار نبود. حسن بن علی کلبی و جانشینانش علی‌رغم پذیرش ظاهری سیادت فاطمیان، تلاشی در جهت ترویج مذهب اسماعیلی در میان جمعیت مسلمان سنی-مالکی این جزیره نکردند (الجوذری، بی‌تا: صص ۷۰، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۵، ...).

نتیجه

نتایج بررسی‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری اسماعیلیان بنا به دودسته عوامل عام و خاص از غنای چندانی برخوردار نبود. در زمره‌ی عوامل عام می‌توان به این مسأله اشاره نمود که اسماعیلیان به دلیل درکی خاص که از فلسفه‌ی نظری تاریخ داشتند، تاریخ را عبارت از سیر روحانی بشر از مبدأ به مقصدی معین می‌دانستند که تعالیم باطنی امام به‌عنوان راهگشای این سیر روحانی از اهمیت بالایی برخوردار بود. بر اساس این دیدگاه، بیشتر توجه مؤلفان اسماعیلی به بعد باطنی دین و عقاید اسماعیلی بوده و نگارش تاریخ به معنای مرسوم آن محدود به برخی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی مرتبط با امام و نظام دعوت اسماعیلی بود که پیوندی تنگاتنگ با کلام داشته و تحت تأثیر مستور یا مکشوف بودن امام اسماعیلی، قدرت یا ضعف سیاسی نظام دعوت و مانند آن، در نوسان بود. این معدود آثار مربوط به تاریخ‌نگاری اسماعیلیان نیز بنا به دلایل متعددی چون اقدامات دولت‌های ایوبی و مغول در امحای کتابخانه‌ها، عدم کشف و شناسایی محتوای نسخ متعدد خطی اسماعیلی، بی‌نام بودن برخی مؤلفات اسماعیلی و برخی عوامل دیگر، به‌طور کامل به دست ما نرسیده است.

در زمره‌ی عوامل خاص نیز در هر دوره از تاریخ اسماعیلی بنا به دلایل خاص آن دوره، تاریخ‌نگاری از جایگاه نازلی برخوردار بوده است. در دوره‌ی پیش‌فاطمی به دلیل ضعف قدرت سیاسی- نظامی اسماعیلیان و نزدیکی مرکز دعوت به مقر خلافت عباسی از یک‌طرف و مستور یا غایب بودن امام امام از طرف دیگر، نگارش تاریخ در میان آنان تا حدود زیادی منتفی و محدود به برخی جنبه‌های خاص مانند فرقه‌نگاری بود. زیرا با توجه به دیدگاه اسماعیلیان راجع به نقش محوری امام در تاریخ، هرگونه نگارش تاریخ پیرامون امام مستور و دعوت اسماعیلی، منجر به افشای نظام دعوت و به خطر افتادن جان امام می‌شد. از طرف دیگر، در میان آن دسته از اسماعیلیانی که قائل به غیبت امام بودند، بنا به دلایل پیش‌گفته، هرگونه نگارش تاریخ منتفی بود، زیرا تنها رویدادهای مرتبط با امام اسماعیلی و سلسله‌مراتب پس از او بود که قابلیت ثبت در تاریخ را داشت. در دوره‌ی فاطمیان نیز علی‌رغم رفع موانع نظری ناشی غیبت امام و رفع موانع عملی ناشی از ضعف سیاسی نظام دعوت؛ با تشکیل خلافت فاطمی، تاریخ‌نگاری فاطمیان در قیاس با سنت تاریخ‌نگاری آن زمان در جهان اسلام، به سطح قابل قبولی از شکوفایی نرسید. مهم‌ترین دلیل این مسأله را علاوه بر عوامل عام، می‌توان در تسامح مذهبی و ناتوانی فاطمیان در اسماعیلی سازی مناطق تحت حاکمیت خود و محدود بودن مورخان فاطمی به

برخی عناصر وابسته به قدرت حاکم دانست که به دلیل نداشتن پایگاه در میان توده‌ی مردم، در دوران ضعف و پس از سقوط فاطمیان، به حیات خود ادامه نداد.

یادداشت‌ها

1. isma'ili historiography.
2. Abbas Hamdani, "Faimid history and historians", in Religion, learning and science in the Abbasid period, ed. M. J. Young, J. D. Latham and R.B. Serjeant, Cambridge 1990. (refer to this link: <https://www.cambridge.org/core/books/religion-learning-and-science-in-the-abbasid-period/faimid-history-and-historians/0D56FD2980DDA2D8023DA68ACCA7E7CC>).
3. Bernard Lewis, "The sources for the history of the Syrian assassins", *Speculum*. 27 (1952). Reprinted in B. Lewis, *Studies in classical and Ottoman Islam (7th-16th centuries)*, London 1976.
(Refer to this link: https://www.jstor.org/stable/2850476?seq=1#page_scan_tab_contents).
4. A. Fu al Sayyid, "Lumières nouvelles sur quelques sources de l'histoire Fatimide en Egypte", *Annales Islamologiques*, 13 (1977). (refer to this link: <http://ismaili.net/heritage/node/28445>).
۵. «و انّ بكلّ جزیره من جزائر الأرض داعياً إليهم و بكلّ ناحیه من نواحيها دليلاً عليهم، و لو ذكرنا كلّ إمام منهم (صلوات الله عليهم) و من دعا إليه و قام بأمره لطلال الكتاب بذكرهم و لكن أثرتنا من ذلك ذكر أمر الدعوة بأرض المغرب إلى المهدي (صلوات الله عليه) و ابتدائها فيها و هجرته (صلوات الله عليه) إليها و قيامه عنها و ظهوره بأسبابها ليبقى ذكر ذلك مسطوراً و يجرى مذكوراً مأثوراً على مرّ الزمان في غابر الدهور و الأيام...» (قاضى نعمان، ۱۹۷۰: ص ۳۱).
۶. «أما الأخبار الدوله و من قام فيها و سعى في إقامتها من الدعاه و المؤمنین، فإنى أحبُّ أن تخلد أخبارهم هكذا فى الباقيين، و يبقى ذكرهم بالخبر فى الغابرين، و يلحقهم فيه دعاء السامعين، و يُعرف ذلك لأعقابهم من بعدهم ممّا أعدّه الله عزّ و جلّ لهم من الكرامه فى دار المقام؛ و هذا ممّا يجب علينا لهم من الحفظ و الحقّ إذ لم يلحقونا فنؤدّي ذلك إليهم» (قاضى نعمان، ۱۹۹۶: صص ۱۱۷-۱۱۸).
7. Claiming the past: Ghadîr Khumm and the Rise of Ḥāfiẓī Historiography in Late Fāṭimid Egypt.

منابع

- قاضی نعمان، النعمان بن محمد، (۱۹۷۰ م)، *افتتاح الدعوه*، تحقیق و داد القاضی، بیروت: دارالثقافه.
- قاضی نعمان، (۱۹۶۷-۱۹۷۲ م)، *تأویل الدعائم (تربیه المؤمنین)*، ویرایش محمدحسن اعظمی، قاهره: دارالمعارف.
- قاضی نعمان، (۱۹۹۶ م)، *المجالس و المسایرات*، ویرایش حبیب الفقی، ابراهیم شَبوح و محمد یعلای، بیروت: دارالمنتظر.
- قاضی نعمان، (۱۹۷۸ م)، *المجالس و المسایرات*، ویرایش حبیب الفقی، ابراهیم شَبوح و محمد یعلای، تونس: المطبعه الرسمیه للجمهوریه به تونسیه.
- الجوذری، ابوعلی منصور العزیزی، (بی‌تا)، *سیره الأستاد جوزدر*، ویرایش محمد کامل حسین و م. عبدالهادی شعیره، قاهره: دار الفكر العربی.
- جعفر بن منصور الیمن، (۱۹۸۴ م)، *سرائر و اسرار النطقاء*، ویرایش مصطفی غالب، چاپ اول، بیروت: دار الأندلس.
- نوبختی، ابو محمد، (بی‌تا)، *فرق الشیعه*، ترجمه‌ی امیرحسین خنجی، نشر الکترونیک: وبگاه ایران تاریخ. ابن زولاق، (بی‌تا)، *فضائل مصر و أخبارها و خواصها لابن زولاق*، تحقیق علی محمد عمر، بی‌جا: مهرجان القراءة للجمع.
- المؤید فی الدین الشیرازی، (۱۹۴۹ م)، *سیره المؤید فی الدین داعی الدعاه*، ویرایش محمد کامل حسین، قاهره: دارالکاتب المصری.
- مجدوع، اسماعیل بن عبدالرسول، (۱۹۶۶ م)، *فهرسه الکتب و الرسائل*، ویرایش علی نقی منزوی، تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۹۶۷-۱۹۷۳ م)، *اتعاظ الحنفاء باخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء*، ویرایش جمال‌الدین الشیال و محمد حلمی، قاهره: احیاء التراث الاسلامی.
- المناوی، محمد حمدی، (۱۹۷۰ م)، *الوزاره و الوزراء فی العصر الفاطمی*، قاهره: دار المعارف.
- ادریس عمادالدین بن حسن، (۱۹۷۳-۱۹۷۸ م)، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، ویرایش مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف، (۱۹۲۹ م)، *التجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره: المؤسسة المصریه العامه.
- المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، (۱۸۵۳ م)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، قاهره: بولاق.
- الهمدانی، حسین بن فیض‌الله، حسن سلیمان محمود الجهنی، (۱۹۵۵ م)، *الصلیحیون و الحركه الفاطمیه فی الیمن*، قاهره: مکتبه مصر.

- جوینی، علماء‌الدین عطاملک، (۱۹۱۲-۱۹۳۷ م)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، لندن: بی‌نا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۸۱ ش)، *الفهرست*، ترجمه‌ی محمد رضا تجدد، تهران: نشر اساطیر.
- الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۹۶۸ م)، *الملل و النحل*، تحقیق عبدالعزیز محمد الوکیل، قاهره: مؤسسه الحلبي و شرکاء للنشر و التوزيع.
- الشهرستانی، عبدالکریم، (۱۴۰۴ ق)، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفه.
- ابوسلیمان سجستانی، (۱۹۷۴ م)، *صوان الحکمه*، به کوشش عبدالرحمان بدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قلقشندی، احمد بن علی، (۱۹۱۳ م)، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، ویرایشم. ع. ابراهیم، قاهره: دارالکتب المصریه.
- الشیال، جمال‌الدین، (۱۴۲۲ ق)، *مجموعه الوثائق الفاطمیه: وثائق الخلفاء و ولایه العهد و الوزارة*، چاپ اول، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.
- کرمانی، حمیدالدین، (۱۹۵۳ م)، *راحه العقل*، ویرایش محمد کامل حسین و محمد مصطفی حلمی، قاهره: بی‌نا.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمد بن علی، (۱۹۱۹ م)، *اخبار مصر*، ویرایش هانری ماسه، قاهره: بی‌نا.
- زاهد علی، (۱۹۶۳ م)، *تاریخ فاطمیین مصر*، چاپ دوم، کراچی: بی‌نا.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶ ش)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد روز.
- Halm, Heinz, (1997), *the fatimids and their traditions of learning*, I.B. Tauris, London and New York, in association with The Institute of Ismaili Studies.
- Poonawala, Ismail. K, (1977), *Biobibliography of Ismaili Literature*, Malibu, Calif.
- Daftari, farhad, (2004), *Ismaili Literature: A Bibliography of Sources And Studies*, London: The Institute of Ismaili Studies.
- Ivanow, V.A, (1963 AD), *Ismaili Literature: A Bibliographical survey*, Tehran, Ismaili society.
- Sanders. p, (1992), "claiming the past: Ghadir Khum and the rise of hafizi Historiography in the late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, No. 75, pp. 81-104.